جای شما در
آینده انقلاب
کجاست؟

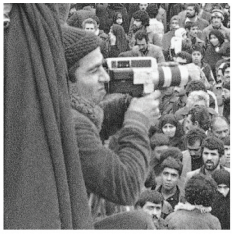
محفل معنوی نوجوانان و جوانان اصفهان

رمضان ۱۳۹۵













جای شما در آینده انقلاب کجاست؟

محفل معنوی نوجوانان و جوانان اصفهان

ظهرهای ماه مبارک رمضان

از نماز ظهر

خیابان چهار باغ عباسی

مدرسه امام صادق (علیه السلام)

اصلاً کلمات و جملات و صحنه‌سازی‌ها داد می‌زنه که داریم نفسای آخرمون رو می کشیم؛ ما بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های جامعه داریم طوری ذهن مخاطب‌مون رو شستشو می‌دیم که انگار اولاً انقلاب آینده‌ای داره! دوماً ما می‌تونیم در این آینده نقش‌آفرینی کنیم!

البته هر مفلس و ورشکسته دیگه‌ای هم بود باید همین کار را می‌کرد. در عین اینکه می‌بینه شکست خورده و داره نابود میشه اما برای اینکه سربازانش بیشتر از این عقب‌نشینی نکنن و ناامید نشن مدام از حیات و زنده بودن و نقش آینده‌ساز آن صحبت می‌کرد!



مقدمـــــــه

این جلسات به ما این مژده را می‌دهد که شما حس می‌کنید که بارتان خیلی سنگین است و برای پیدا کردن شیوه‌های نو و راه‌های هموار و نزدیک گرد هم می‌آیید و تلاش می‌کنید که بتوانید کار خوب را انجام بدهید.

(رهبر حکیم انقلاب)

آنچه که پیش رو دارید، حاصل سلسله جلسات هم‌اندیشی استادان و فعالان فکری، فـرهنگی اصفهان با موضوع رسالت تاریخی جبهه فکری، فرهنگی انقلاب اسلامی است که خدمت شما تقدیم می‌گردد.

به امید آنکه همه ما بتوانیم درمسیر جبهه‌سازی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی گام‌های موثری برداریم.



این جملات در یک گروه تلگرامی در جواب پوستر برنامه «جای شما در آینده انقلاب کجاست؟» نوشته شده بود اما این جملات، شاید جملات یک شخص نباشد بلکه بتوان آن را برخورد صادقانه نسل پیرامون خود دانست. تصور کنید این روزهای ماه مبارک رمضان تمام شود و ما اعضای مراکز فرهنگی به سراغ مراکز خود برگردیم و بخواهیم فعالیت‌های تابستانه خود را شروع کنیم. چقدر از مخاطبان ما در درون خود از این حرف‌ها دارند؟

به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اساسی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مواجه شدن با این سخنان است که البته اگر مثل سالیان گذشته از این مواجهه طفره برویم، هر روز مخاطبه خود را با مردم از دست خواهیم داد و منزوی خواهیم شد.

براستی چقدر بر این موضوع تأمل کرده ایم که انقلاب چیست و آینده انقلاب چه معنایی دارد؟ متأسفانه بسیار مشاهده می‌شود که وقتی این سؤال مطرح می‌شود، کسانی از بدیهی بودن این سؤالات سخن می‌گویند و تأمل بر این سؤالات را وقت تلف کردن می‌دانند.

می‌توان قبول کرد که برخی شیوه‌های تفکر ما را به جایی نمی‌رساند و بیشتر به حرف‌بافی و مفهوم‌پردازی می‌ماند و به هیچ راهی ما را رهنمون نمی‌سازد اما دست شستن از تفکر در اساسی‌ترین موضوع امروز ما



یعنی «انقلاب اسلامی» ما را به برداشت‌های سطحی و سیاسی از آن می‌کشاند و خطر تقابل‌های شدید در جامعه ما را افزایش می‌دهد. همان امری که در سال‌های قبل در جریان فتنه ۸۸ با آن مواجه شدیم.

سربازان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی امروز در شرایطی هستند که نمی‌توانند از تفکر و تأمل در این رویداد عظیم طفره بروند و آنچه ظاهراً دیده می‌شود این است که نمی‌خواهند طفره بروند و شاید کمترین نشانه آن همین تجمع فعالان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی در روزهای ماه مبارک رمضان با همین سؤال باشد که «جای شما در آینده انقلاب کجاست؟»

اما به نظر می‌رسد ما هنوز نمی‌دانیم چگونه باید بر این موضوع تأمل کنیم. تفکر بر موضوعات مختلف شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد. فرض کنید شما بخواهید روی یک مسأله ریاضی فکر کنید؛ به نحوی خاص تفکر می‌کنید اما وقتی می‌خواهید بر روی قرآن تأمل کنید به نحوی دیگر تفکر می‌کنید. اگر کسی بر روی آیات قرآن بر اساس تفکر ریاضی تأمل کند، قرآن را دارای یک نظم خاص ریاضی می‌بیند که غلط نیست اما این امر کمکی به او در فهم قرآن نمی‌کند و چه بسا او را به بیراهه می‌برد. باید دید وقتی از تفکر درباره انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم،

از چه نحوی از تفکر سخن می‌گوییم.



نحوه ظهور تمدن‌ها در تاریخ

تأمل بر نحوه ظهور سنت‌های بزرگ در تاریخ می‌تواند مقدمه مناسبی باشد برای آن‌که بدانیم آینده چگونه شکل می‌گیرد. این‌که شاه رفت و این‌که در حال حاضرآمریکا هر تصمیمی که با روحیه استکباری‌اش می‌گیرد، موفق به انجام آن- آن‌طور که او تصمیم می‌گیرد- نمی‌شود و این‌که روح مردم جهان به سوی معنویت گرایش پیدا کرده؛ حکایت از آن دارد که خداوند تقدیر دیگری را برای ما رقم زده است، هرچند برای ظهور فعلیت آن تقدیر باید فرایندی طی شود. نمی‌توان گفت آنچه در حال وقوع است بدون تفکر در منظر دید همگان قرار می‌گیرد تا گفته شود چرا قابل رؤیت نیست. مگر آن زمانی که حضرت امام(ره) فرمودند: «شاه رفتنی است» در ظاهرِ جامعه چیزی نمایان بود؟ یا وقتی از شکست مارکسیسم- لنینیسم خبر دادند، از ظاهر حرکات کشور شوروی و مردم آن می‌شد چنین شکستی را دید؟

اگر بتوانیم ورای آنچه ظاهر است، با آنچه تفکر در اختیار ما می‌گذارد مأنوس شویم، در تاریخ زمانه خود حضوری از تقدیر الهی را احساس می‌کنیم که مانند هوایی تازه می‌خواهد تاریخ جدیدی را بسازد و ما در صورتی از حضور در این فرآیند محروم نمی‌شویم که احساس خود را از چهارچوب مفهوم حقیقت، به چیزی بالاتر



معطوف داریم که آن «خود حقیقت» است.

در آن حال در منظر خود انسانی می‌یابیم و با او سخن می‌گوییم که در حال ظهور است و نه با انسانی که دوره‌اش گذشته است. آن‌وقت برایمان روشن می‌شود چگونه حرکتی که مربوط به این دوره از تاریخ نیست، نمی‌ماند؛ همان‌طور که حرکات شاه و صدام نماند.

چه کسی در دوران خود زندگی می‌کند؟

چه کسی در دوران خود زندگی می‌کند؟ آن کسی‌که با وضع موجود همرنگ است یا آن‌هایی که نسبت خود را با تاریخی که شروع شده، تعریف کرده‌اند؟ شهدای عزیز ما سنت جاری‌شده در تاریخ را با تذکر حضرت روح الله(ره) شناختند و همرنگ تاریخی شدند که با وجود خود باید احساس می‌کردند و البته احساس کردند. آن‌ها چون می‌خواستند باشند، متفاوت از ظاهر زمانه خود شدند و مسئولیت تحقق تاریخی را که شروع شده است، به گردن دیگری نینداختند، مسئولیت دوران خود را به تنهایی به دوش کشیدند. این درک دیگری است از زمانی که در آن زندگی می‌کنیم.

باید توجه کرد که سایر سنت‌ها و تمدن‌هایی هم که در تاریخ شروع شده‌اند، در ابتدا چندان ملموس نبوده‌اند و تمدن حاکم مانع از آن بوده که به‌خوبی



دیده شوند ولی در دل همان نطفه اولیه خود رشد می‌کردند و عالم‌گیر می‌شدند.

وقتی حضرت علی(ع) به عنوان نوجوانی ۱۱ ساله با آن انسان ۴۰ ساله بیعت کردند، در ابتدا در آن فضای حاکمیت فرهنگ جاهلیت، اصلاً حسابی روی آن‌ها باز نمی‌شد.

ولی حقیقتاً اگر امیرالمؤمنین(ع) نبودند آیا اسلام پا می‌گرفت؟ قطعاً نه ! چرا که درست در نقاط عطفی که فرهنگ جاهلی همه توان خود را آورده است تا کارها را تمام کند، علی(ع) است که موازنه را به نفع اسلام تغییر می‌دهد.

در جنگ خندق عمرو بن عَبدوَد این طرف خندق آمده است و عربده می‌زند: «کسی بیاید با من بجنگد؛ خسته شدم از بس عربده زدم و هیچ‌کس برای مبارزه با من نیامد». در این فضا تنها امیرالمؤمنین(ع) است که بلند می‌شود و کار را به نفع اسلام تمام می‌کند. به همین جهت زهرای مرضیه(س) در آن خطبهٔ مشهور می‌فرمایند: «کُلَّما اَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اطْفَأَهَا الله» هرگاه که آتش جنگ برافروختند، خدا خاموشش فرمود. «اوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّیْطان» یا هر هنگام که شاخ شیطان سربرآورد. «اوْ فَغَرَتْ فاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ» یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد. «قَذَفَ اخَاهُ فی لَهَواتِها» رسول خدا(ص) برادرش علی(ع) را در کام اژدها و گلوگاه آن افکند.



تأمل بر نحوه ظهور سنت‌ها در تاریخ کمک می‌کند تا ما به موضوع «حضور انقلاب در آینده» با تأمل بیشتری فکر کَنیم و گمان نبریم اگر حاکمیت تمدن مدرن در نظام ما نفوذ کرده پس آینده از آنِ فرهنگ مدرنیته است. تجربه‌های تاریخ گذشته نشان می‌دهد که باید نسبت به آینده امیدوار بود.

حوادثی که در عالَم در حال وقوع است مثل رفتن شاه ایران و گرایش مردم جهان به سوی معنویت، آیا همه و همه حکایت از آن ندارد که خداوند تقدیر دیگری برای بشر امروز رقم زده است؟ هرچند برای حاکمیتِ آن تقدیر باید فرایندی طی شود و این امر احتیاج به زمان دارد تا قلعه تمدن مدرن آرام‌آرام بی‌سکنه گردد و شما آرام‌آرام با تمدنی روبرو شوید که نظر به ملکوت عالم دارد و به ابعاد متعالی انسان‌ها توجه می‌کند.

انقلاب اسلامی یک فرایند است

واژه فرایند یعنی یک شروع طولانی. حتی تمدن غربی که نسبت به تمدن‌های گذشته از نظر زمانی نزدیک‌ترین تمدن به ما است، در طول ۲۰۰ سال ظهور کرد و حالا ما بعد از چهارصدسال با فرایند سقوطش روبرو شده‌ایم. ابتدا دویست سال قبل از رنسانس یک فضای تاریخی ایجاد شد تا آن‌که فرانسیس بیکن در سال ۱۶۲۷ کتاب «آتلانتیس نو» را نوشت و آرام‌آرام آرمان‌های آن تاریخ ظهور کرد و



آنچه در ابتدا به عنوان یک آرمان مطرح بود به مرور به فعلیت رسید. حرف اصلی آن است که ملاحظه کنیم چگونه در زیر پوست این ظاهر، سنتی در حال وقوع است که آن سنت، ادامه فرهنگ غربی نیست.

در قضیه شوروی اتفاقاً گورباچف آمد تا پروستاریکای مارکسیسم لنینیسم را احیا کند و شتاب بخشد، با یک امیدی هم آمد. حضرت امام خمینی(ره) همان وقت برایش نوشتند دیگر باید سراغ مارکسیسم و لنینیسم را در موزه‌ها گرفت. چون امام(ره) با درک تاریخی خود متوجه تقدیری شده بودند که در آن تقدیر دیگر مارکسیسم- لنینیسم امکان ادامه‌یافتن نداشت و این بصیرت با نگاه «حکیمانه» به عالم قابل درک است. حکمتی که بر خلاف نگاه ظاهر بین، لایه‌های باطنی‌تر امور را مشاهده می‌کند.

امام بزرگوار حکیم بود. امام، یک حکیم به معنای قرآنی بود. حکیم یعنی آن کسی که حقایقی را مشاهده می‌کند که از چشم های دیگران مغفول عنه است؛ پوشیده است.

«بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان استان فارس ۱۳۸۷/۰۲/۱۲»



انسانی که در حال تولد است

اگر بتوانیم ورای آنچه ظاهر است، شواهدی را بیابیم که خلاف روح مدرنیته در حال وقوع است و آن شواهد را با آنچه تفکر در رابطه با سنتِ ظهور و سقوط تمدن‌ها در اختیار ما می‌گذارد ارزیابی کنیم، حضور خاصی در تاریخ زمانه خود احساس می‌کنیم که چون هوای تازه‌ای می‌خواهد تاریخ جدیدی را بسازد و شما می‌توانید از حضور در این فرایند محروم نشوید به شرطی که درک خود را از چهارچوب مفهوم حقیقت به چیزی بالاتر معطوف دارید که آن «خود حقیقت» است.

در آن حال نگاه شما به انسانی می‌افتد که در حال ظهور است و از هم‌اکنون او را مورد خطاب قرار می‌دهید، چون متوجه حضور جدّی انسانی هستید که دیگر در فضای اصالت‌دادن به فرهنگ مدرن تنفس نمی‌کند و در همین رابطه باید مخاطب خود را در فعالیت‌های فرهنگی انسان دیگری قرار داد که بتواند ورای اصالت‌دادن به فرهنگ مدرنیته فکر کند، هرچند می‌دانیم چنین انسان‌هایی امروز زیاد نیستند ولی مطمئن هستیم در حال تولد می‌باشند.

بعضی از عناصر جبهه خودی که مثلاً داستان می‌نویسند یا فیلم می‌سازند؛ با این خیال که مخاطبین جبهه مقابل را جذب کنند، به مسائلی



می‌پردازند که نویسنده یا فیلم‌ساز جبهه مقابل به آن‌ها پرداخته است. مثلاً آن‌ها برای جاذبه فیلم از عامل زن- یعنی عامل جنسی- استفاده می‌کنند؛ این‌ها هم همین کار را می‌کنند. این کار، به هیچ وجه صحیح نیست؛ چون به سایش در جبهه خودی کمک می‌کند.

بنده این را قبول ندارم. نه فقط قبول ندارم بلکه تصوّر می‌کنم این فکر، غلط و این کار اشتباه است. ما باید مخاطب خودمان را خلق کنیم. اگر دشمنِ ما با تکرار یک حرف، گوش‌ها را با آن آشنا می‌کند، ما نباید مجبور شویم حرفی را که او می‌خواهد، تکرار کنیم. اگر او با خوراندن یک خوراک، ذائقه جدیدی برای مردم کشور خلق می‌کند، ما نباید تبعِ آن ذائقه خلق شده باشیم. خودمان باید ذائقه دیگری خلق کنیم؛ یعنی همانی که مطابق فکر و ایمان و عقیده ماست. خلاصه این‌که، اگر دشمن خصوصیّاتی را در کار خودش برجسته می‌کند، ما تقلید نکنیم.
«بیانات مقام معظم رهبری در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور ۱۳۷۳/۰۴/۲۲»

مخاطب ما انسان‌هایی نیستند که دوره‌شان گذشته است و در تاریخ‌شان قرار ندارند. جملاتی نظیر «سربازهای من توی قنداقه‌ها هستند» در سال



۴۲، «شاه رفتنی است» در قبل از پیروزی انقلاب، «صدام رفتنی است» قبل از قبول قطع نامه ۵۹۸، «سراغ مارکسیسم را باید در موزه‌ها گرفت» در اوج قدرت شوروی، ادبیات مرسومی نیست و این جملات نشان می‌دهد امام(ره) نظر به سنتی دارد که در عالم در حال وقوع است. آدمی مثل حضرت امام(ره) که در اظهار جملات، اهل شعار دادن و سیاسی‌بازی نیست، این جملات را با این ادبیات و با آن قاطعیت ادا کردند که اگر محقق نمی‌شد برای مکتب تشیع آبرویی نمی‌ماند ولی چون متوجه حضور سنتی خاص در این تاریخ هستند، این‌طور سخن می‌گویند و به همین جهت ما شاهد محقق شدن یک به یک آن اتفاقات در تاریخ بودیم.

آنچه باید توجه کنیم احساسی است که این «مرد الهی» داشته و باید تلاش کنیم در این احساس با او مشترک شویم و این غیر از آن است که از او تبعیت و اطاعت کنیم بلکه باید اشراق امام(ره) را پیدا کرد و این امری نیست که با سؤال و جواب حل شود. حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع) گفتند: «برای رسیدن به این علمی که بنا است در کنار من به‌دست آوری، سؤال نکن، این‌طور هم نباشد که آنچه من می‌کنم تو هم انجام بدهی، فقط دنبال من بیا». خودِ حضرت خضر(ع) آن کودک را به قتل رساند و خودِ حضرت، کشتی را سوراخ کرد. نمی‌شود که حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع)



بگوید: «من به عنوان شیخِ تو به تو دستور می‌دهم کشتی را سوراخ کن!»، اینَ نوع مریدبازی‌ها در کار نبود. باید حضرت موسی(ع) به بصیرتی که حضرت خضر(ع) داشت، می‌رسید و مطابق بصیرت خودش عمل می‌کرد. روش حضرت امام(ره) این‌طور بود که به بسیجی‌ها بصیرت لازم را می‌دادند و سرداران ما با یک شعور فوق‌العاده از جنس بصیرت حضرت امام(ره) در تاریخ حاضر شدند. باید به آن بصیرت و احساسی که حضرت امام(ره) داشتند می‌رسیدند تا بتوانند آن‌گونه عمل کنند که کردند.

به گفته شهید آوینی: «اینان(بسیجی‌ها) جنود خدا و مجاری تحقق اراده حق در سیاره زمین هستند و بار دیگر، زمان در انتظار واقعه‌ای عظیم است. آن‌ها خود را به پناه حق می‌سپارند و پای در عرصه‌ای می‌گذارند که عرصه تحقق بزرگ‌ترین واقعه تاریخ است»[1].

و با توجه به این‌که بسیجی متوجه تحقق بزرگ‌ترین واقعه تاریخ است، مرحوم شهید آوینی در توصیف بسیج می‌گوید: «بسیج مدرسه عشق است و ... بسیجی خود را در نسبت میان مبدأ و معاد می‌بیند و انتظار موعود، و با این انتظار، هویت تاریخی انسان را باز می‌یابد. او آسایش تن را قربانی کمال روح می‌کند و خود را نه در روز و ماه و سال و شهر و کوچه و

۱http://www.aviny.com/article/aviny/Chapters/Matnefilm/part_1/sarbazan.aspx



خیابان، که در فاصله‌ی میان مبدأ و موعود تاریخ باز می‌شناسد و برای مبارزات فردا آماده می‌شود»[۲].

سرداران دفاع مقدس، این بسیجیان واقعی، با بصیرت اشراقی خود توانستند جایگاه تاریخی انقلاب را احساس کنند و این با پرسیدن و جواب‌گرفتن حل نمی‌شود، رابطه‌ای دیگر باید در میان آید که از پرسیدن و جواب‌گرفتن آزاد شوید. در عرفان واقعی، اطاعت مرید به معنای تقلید از شیخ معنی ندارد که شیخ دستور بدهد و مرید عمل کند. شیخ باید مرید را به شعوری برساند که شخصیت خود را مطابق شعورِ استاد اقامه کند و در اشراق شخصیت استاد مثلاً صد بار ذکر «لا إله إلاّ الله» بگوید.

همان‌طور که اهل بیت(ع) کاری می‌کردند که شیعیان‌شان ذیل محبت به آن‌ها در احساسی مشترک با امامشان قرار گیرند. حضرت امام حسین(ع) فرمودند: «من أَحَبَّنَا للهِ وَ رَسُولِه جَاءَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ، وَ قَرَنَ بَيْنَ سَبَّابَتَيْه»[۳]: کسی که ما را برای خدا و رسولش دوست بدارد، در روز قیامت مانند این دو انگشت همراه ما خواهد بود و دو انگشت سبابه خود را کنار هم گذاشتند.

۲http://www.aviny.com/article/aviny/Chapters/Matnefilm/part_5/Madreseh.aspx

۳ سید مرتضی فیروز آبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج. ۲، ص. ۷۹.



بشارت و انذار تاریخ ما

فاطمه زهرا(س) در رحلت پیامبر(ص) گریه می‌کردند زیرا حضرت زهرا(س) می‌بینند که زمانه به طرز شگفت‌آوری عنود و کنود شده و همه‌چیز بر ضد امیرالمؤمنین(ع) در حال رقم‌خوردن است، بقیه مؤمنان با این دقت متوجه جریان‌های پشت پرده نبودند؛ تازه وقتی واقع شد، با فضایی روبرو شدند که آن فضا نمی‌گذاشت مردم علی(ع) را پیدا کنند. گریه حضرت زهرا(س) در زمان احتضار رسول خدا(ص) به سبب در حجاب‌رفتنِ مکتب وحی محمدی(ص) است که بعد از رحلت رسَول خدا(ص) ظهور می‌کند. تا این‌که رسول خدا(ص) به زهرای مرضیه(س) خبر دادند: جریانی که بعد از رحلت ایشان حاکم می‌شود، نمی‌تواند اسلام را به‌کلّی در حجاب ببرد، فرمودند: «مهدی این امت از ما است». به نظرم یک تاریخ حرف در این مژده نهفته است و خبر از آن دارد که جریان‌ها نمی‌توانند افق اسلام را در حجاب ببرند و تاریخی را که شروع شده، متوقف نمایند یا به عقب برگردانند و در همین راستا نباید نگران بود از این‌که انقلاب به عقب برگردد یا در حجاب کسانی که اصالت را به مدرنیته می‌دهند، قرار گیرد. مهم آن است که متوجه باشیم در این مرحله از حضور اسلام، چه روحی حاکم است و وظیفه خاصی که به عهده ماست، چیست؟



طرح و حلّ مسئله منوط به درک امکانات و راهی است که می‌توانیم در آن قدم بگذاریم. برای ادامه انقلاب و خروج از تنگناهای تاریخی خود، باید پیوستگی امور را در نظر گرفت و بدانیم هدفی که باید دنبال کنیم در جلو ما است و با مبادی خاصی که غیر از مبادی تمدن غربی است، می‌توان به آن نزدیک شد؛ هرچند به آسانی نمی‌توان حضور دیگری غیر از حضور تفکر و رسوم غربی برای خود تصور کرد ولی باز تأکید می‌شود «آیا می‌توان آثار و شئون تاریخی را که شروع شده است بر مبنای تاریخ دیگری قرار داد؟ و یا باید تلاش کرد مبنای تاریخ خود را که مکتب حضرت روح اللّه(ره) است، دریابیم؟»

وقتی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را از تأثیرات آن عصر برکنار بدارد. دوران گذشته تاریخ بشر هم همین‌طور بوده است. هیچ‌کس ممکن نیست خودش را از تأثیرات دورانی که با پایه‌های محکم الهی و انسانی در جهان شروع شده، دور بدارد. ما می‌خواهیم این را اعلام کنیم. اگرچه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتّی نقشه سیاسی دنیا عوض شده است اما توقع نداریم که تحلیل‌گران و قضاوت‌کنندگانِ قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که اینَ عصر آغاز شده است. آن‌ها اعتراف نمی‌کنند که دوران جدیدی آغاز شده است اما تحت



تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس می‌کنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید.

«بیانات مقام معظم رهبری در مراسم اولین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۶۹/۰۳/۱۴»

روحیه انقلابی

روح انقلاب و روحیه انقلابیون واقعی را در شهدا به خوبی می‌توان دید زیرا:

اولاً: متوجه بودند چگونه گرفتار پوچی و بی‌آیندگی نشوند.

ثانیاً: متوجه بودند نسبت به انقلاب تماشاگر نباشند زیرا این ننگ بزرگی است که اگر بر پیشانی کسی بخورد و در درون انقلاب احساس مسئولیت نکند، به هیچ آینده‌ای نمی‌تواند امیدوار باشد.

در ابتدای انقلاب که نور الهی همه را فرا گرفته بود، همه احساس می‌کردند این انقلاب متعلق به آن‌هاست و خداوند بصیرتی به آن‌ها داده بود که آرمان‌های خود را در به فعلیت رساندنِ اهداف انقلاب جستجو می‌کردند و لذا وقتی تجاوزِ دشمن بعثی شروع شد، متوجه بودند باید در صحنه دفاع از



انقلاب تا پای جان بایستند و نشان دادند در تاریخ و در زمان خود زندگی می‌کنند ولی اگر انسان از این بصیرت الهی محروم شد و غفلت کرد که در چه تاریخی زندگی می‌کند، خود را ناظر و تماشاگر صحنه‌ها می‌یابد و در نتیجه هیچ بهره‌ای از حضور در این تاریخ تعالی‌بخش نمی‌برد؛ حتی کارش به رانت‌خواری نسبت به انقلاب می‌کشد و به جای فداکاری برای انقلاب اسلامی، کارش تا میراث‌خواری از انقلاب جلو می‌رود.

شهدا و سرداران چون می‌خواستند اینگونه باشند، متفاوت از ظاهر زمانه خود شدند یعنی از پوسته تربیت نظام شاهنشاهی که انسان را گرفتار «اکنون‌زدگی» می‌کرد، در آمدند و دیگر ناظرِ روزمرّگی خود نبودند و توانستند مسئولیت تحقق تاریخی را که شروع شده بود، به گردن بگیرند و در زیر سایه حضرت امام(ره) مسئولیت دوران خود را به تنهایی به دوش کشیدند و این زیباترین و دقیق‌ترین درکی است که انقلاب به یاران خود داد و آن‌ها را به وسعتی رساند که توانستند به وسعت همه حقیقت در همه تاریخِ خود حضور یابند. اگر خواستید درخشش این انسانِ را برای خودش احساس کنید، روحیه او را مقایسه کنید با روحیه افراد و جریان‌هایی که آمده‌اند تا ارث خود را از انقلاب بگیرند و بر روی ایثار شهدا، کاخ خودخواهی و خودبینی خود را بنا کنند. خداوند با علاقه‌ای که در دل آن‌ها نسبت به غرب و فرهنگ

مدرنیته انداخت، بزرگ‌ترین غضب خود را بر آن‌ها اعمال کرد.



عقلی که برای حضور در آینده نیاز است

تا ما احساس نکنیم که می‌توانیم با نور تاریخ توحیدی انقلاب اسلامی از این ظلمات دوران عبور کنیم، خداوند توفیق شخصیت توحیدی را به ما نخواهد داد و نمی‌توانیم امیدوارانه در تاریخِ حضور توحید الهی حضور یابیم و با آن متحد شویم و این بزرگ‌ترین محرومیت این دوران است.

ما برای این‌که گرفتار محرومیت بزرگ این دوران نگردیم، حضور دیگری غیر از حضوری که مدرنیته برای ما تعریف کرده است، می‌خواهیم و با عقل و احساس دیگری می‌توانیم آن حضور را درک کنیم و همه دقت ما باید متوجه این نکته باشد که آن عقل، با رجوع به شخصیت قدسی و اشراقی حضرت امام خمینی(ره) به ما برمی‌گردد، هرچند روشنفکران مذهبی از یک طرف و اصول‌گرایان سنتی از طرف دیگر هنوز در پذیرفتن این سخن، این پا و آن پا می‌کند و می‌پرسند چگونه؟ با همه ابهاماتی که هست باید دانست که این بحث، یک بحث حضوری است و به جای سؤال از آن، باید به موضوعی که اشاره می‌شود، نگاه کرد و خیلی جای سؤال‌کردن نیست.

خانه اندیشه انقلاب اسلامی

اصفهان/ خ جـــی/ خ رشحه
بن بســـــت روزبــه/ پـلاک ۳۱

۰۳۱ -۳۲۳۰۵۵۳۱
۳۰۰۰۶۹۶۴۶۹
chashmentezar.com
@telegram.me/chashmentezar_۳۱۳